

نظام های حاکمیتی در جهان (چالش ها و راهکار ها)

محمد مهدی احسان طلب

چکیده

امروزه در دنیا رقابت زیادی بین کشورها روی می دهد اما باید دید کدام یک از کشورها در ایجاد امنیت اقتصادی و رفاه ملت خود تلاش بیشتری داشته اند. طی دهه های اخیر، احزاب سوسیالیسم و لیبرالیسم بازی گران اصلی عرصه بین المللی بوده اند که در طول تاریخ باهم به رقابت پرداختند، در این زورآزمایی بین المللی، کشور های سوسیالیستی به دلایل متعدد دچار فروپاشی شدند، ولیبرال پیروز میدان شد. امروزه لیبرال با مشکلات متعددی درگیر است. لذا با رویکرد آسیب شناسی جامعه ی اقتصادی جهانی، طرح هایی در این مورد ارائه گردیده است. امروزه کشور های صنعتی و مدرن دنیا با مشکلاتی نظیر کم بازدهی و هزینه های بالای حقوق کارگران مواجه اند که پیشنهاد می شود؛ روش اول (شرکت های دولتی از انحصار کامل دولت خارج و سهام آن به صورت مساوی بین دولت و کارگران تقسیم شود، سود حاصله آن نیز عادلانه به طور خودکار به وسیله سهام بین دولت و کارگران تقسیم شود. با این روش، انگیزه برای تلاش بیشتر می شود و چرخه تولید رشد خواهد کرد دولت نیز از پرداخت های هنگفت حقوق کارگران معاف می گردد، روش دوم) شرکت های بزرگ دنیا به دلیل جلوگیری از ضرر مالی مجبور به تعدیل نیرومی باشند در این موارد دولت ضمن حمایت مالی از این نوع شرکت ها از تعدیل نیروی انسانی جلوگیری و قسمت بزرگ اداره شرکت را بدست کارگران قرارداد در ازای آن تمام کارگران به منظور ایجاد بازار بیشتر با تولید کالاهای ارزان، تولید و صادرات آن به کشور های جهان سوم را آغاز نمایند، روش سوم) مهمترین زمینه هایی که دولت باید در اجرای آن مداخله کند جلوگیری از اجحاف حق کارگران توسط شرکت ها و جلوگیری از ایجاد بازار سیاه می باشد. همچنین دولت باید از سایر صنایع حیاتی با اعطای وام هایی با بهره کم تفاوتی در مقابل سایر صنایع قائل شود. دولت می تواند از شرکت هایی که افراد زیادی را به اشتغال در آورده اند و برنامه های بیشتری جهت اشتغال بیشتر افراد دارند به منظور حمایت از آن ها مالیات کمتری به نسبت بقیه شرکت ها در یافت کند تا با این کار باعث ایجاد رقابت در بین شرکت ها شود. در پایان باید گفت، جهت حفظ رقابت سالم بین شرکت ها و جلوگیری از تبانی آنان به منظور افزایش قیمت دولت باید همان کالای تولیدی را به صورت انبوه وارد و یا مالیات چند برابری از آنان دریافت نماید تا سایر شرکت ها دست به چنین اقدامات مخربی نزنند.

واژه های کلیدی: بورژوازی، الیگارش، تکنوکراسی، فئودال، امپریالیسم، آیین پرده آهنین، انترناسیونالیسم، کاپیتالیسم

مقدمه :

در ابتداء زندگی انسان به صورت غارنشینی بود، بعد ها با کاشت اولین دانه گندم در کنار رودها، زندگی انسان ها به صورت گروهی جریان یافت ، بدین وسیله اولین روستاها در کنار مناطق پرآب پدیدار گشت و با افزایش زادولد شهر ها شکل گرفتند. در نتیجه اولین حکومت های محلی بوجود آمدند که روستاهای کوچک جزوئی از قلمرو حاکمان محلی محسوب می شدند مانند حکومت بابل که جزء یکی از اولین حکومت های جهان به شمار می آید. بعد ها به دلیل گسترش قلمرو حکومت های محلی دچار اختلاف برسر اراضی شدند که باعث جنگ میان این حکومت ها شد و ثمره آن امضاء پیمان وستفالی در اکتبر ۱۶۴۸ میلادی گردید. به مرور زمان و پس از گذشتن چند قرن با نازل شدن ادیان الهی و رسوخ آن ها در میان مردم و حاکمان ما شاهد تحولی عظیم در سیستم های سلطنتی بودیم، چندین قرن بعد با ظهور ایده های روشن فکرانه اولین جنبش های انقلابی در جهان بوجود آمدند که حاصل آن ایجاد حکومت های پادشاهی مشروطه و تشکیل اولین مجالس بود. پس از سال ها اولین جمهوری ها در جهان پدیدار گشتند مانند جمهوری فرانسه و... که بعد ها ایده هایی در زمینه دموکراسی مطرح و باعث تشکیل مکتب های لیبرالی در جهان شد. پس از روی کار آمدن ایده های لیبرالی نظرات متفاوتی درباره حکومت سرمایه داری (لیبرالی) به میان آمد که می توان به نظرات مارکس (بنیان گذار کمونیست علمی و عملی) که باعث جرقه اولین انقلابات در سراسر جهان مانند روسیه شد، البته با تغییراتی که در طول زمان در زمینه های اجتماعی ، فرهنگی و سیاسی بوجود آمد ملاحظه فرمایید. شوروی بودیم. جهان در طی ده های اخیر دست خوش تغییراتی در نظام های حاکمیتی شد و امروزه ما کشورها را بر اساس معیار های متفاوت مورد بحث و بررسی قرار می دهیم. نظام های حاکمیتی به معنای مجموعه روش ها و شیوه های که دولت ها برای اداره سرزمین شان در تمامی عرصه ها اعمال می کنند را گویند که این شیوه ها به انواع مختلفی تقسیم شده اند و هر نوع را تحت لوای یک نظام حاکمیتی می نامیم، ما در این مقاله قصد داریم این نظام ها را از بعد بنیادی و تا حدودی انتقادی مورد بحث و مطالعه قرار دهیم و همچنین طرح هایی را به منظور افزایش بهره وری، رشد مناسبات تجاری کشور های جهان سوم و در حال توسعه و... طرح هایی ارائه گردید، امید است این مقاله بتواند برای علاقه مندان حوزه های مطالعات بین الملل به شناخت و پژوهش درباره نظام های حاکمیتی مسمر ثمر باشد.

اهداف تحقیق

هدف این پژوهش، بیان کارکرد تمام احزاب و نهضت های سیاسی که در طول تاریخ تاثیر بسزایی بر سرنوشت کشور ها و جامعه ملل گذاشته اند را بانگاهی بنیادی و ایده نالیسم (که البته در چند بخش پژوهش نتیجه طرز تفکر این نظام ها بیان شده)، این سیستم ها را مورد تحلیل و بررسی د آسیب شناسی قرار داده و باتوجه به مشکلات موجود راهکارهای مفیدی ارائه می گردد که امید است مسمر ثمر قرار گیرد.

سوال تحقیق

علل افول و ظهور برخی نظام های حاکمیتی جهان و راهکار ها، جهت بهبود اوضاع فعلی چیست؟

فرضیه تحقیق

نظام های حاکمیتی جهان در طول سالیان متمادی از بدو تشکیل تا کنون دستخوش تحولات بسیاری گردیده اند که برخی از این تغییرات باعث افول و برخی موجب رشد و شکوفایی گشت، اما بعد از این تحولات که تا به عصر جدید ادامه داشته ما همواره شاهد برخی چالش ها و معضلات در دنیای پیشرفته کنونی هستیم.

پیشینه تحقیق

در راستای موضوع مقاله مطالب فراوانی در کتب و جزوات در حوزه علوم سیاسی و روابط بین الملل انتشار یافته ولی پیرامون اصول، چالش ها و راهکار جهت حل این مشکلات در نظام های حاکمیتی اشارات اندکی شده است.

روش و ابزار گرد آوری

در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی و تاریخی وبا استناد به شیوه مطالعه کتابخانه ای (اسنادی) از طریق کتب و جزوات به دست آمده، طبقه بندی شده و به رشته تحریر در آمده است.

کمونیسیت و زیرشاخه های آن

مارکسیسم

کارل مارکس بنیان گذار سوسیالیسم (علمی و عملی) بود که توانست مانیفیست حزب کمونیسیت را بنانهد. مارکس به دلیل این که هرگز به قدرت نرسید نمی توانست از راه و رسم حکومت داری سخن به میان آورد بنابراین در اثراتی که از او بجای مانده شیوه هایی تاحدودی آرمان گرایانه است. او با نقد فیلسوفان و نظریه پردازان زمان خود و قبل از آن جامعه راوادار به تجدید نظر و بازبینی اصول و عقایدی که سال ها بر جامعه تحمیل شده کرد و باعث بروز حرکت های عظیم انقلابی در آلمان شد که با مواجه سرسخت دولت آلمان قرار گرفت. بعد از مرگ او وظیفه نشر و ترویج عقاید او به عهده فردلیش انگلس افتاد که باعث ادامه راه او و حرکت های انقلابی در سراسر جهان گشت که ثمره آن انقلاب اکتبر روسیه بود.

نظریه های اقتصادی مارکسیست: بسیاری از مارکسیست ها در کنار این بحث که باید از طریق مدیریت اقتصادی مدبرانه و سیاست های رفاهی موثر مانع پیشرفت سرمایه داری شد. {۱} آن ها معتقدند که سرمایه داری باعث ایجاد رقابت بین مالکان ابزار تولید (بورژواها) می شود که همین امر باعث تولید بیشتر اجناس می گردد که در نهایت منجر به تجاوز به حقوق کارگران می شود و باعث پایین آمدن کیفیت کالا می شود، این موضوع بین مالکان ابزار تولید (بورژوا) و کارگران (پرولتاریا) که نیروی کار خود را در اختیار آن ها می گذارند، شکاف ایجاد می کند. {۲} او معتقد بود با باز پس گیری تدریجی ابزار تولید می توان به شبکه اقتصادی ناشی از انقلاب که وارد می شود کاست تابه مرور زمان ابزار تولید از مالکیت فردی به مالکیت عمومی (تعاونی) تغییر یابد تا کارگران اشتیاق بیشتری برای کار کردن داشته باشند. مارکس مدعی است که سرمایه داران مجبورند برای فروش محصولات خود بایکدیگر رقابت کنند و این رقابت باعث اقتصادی کردن تولید از طریق کاهش دستمزها و ماشینی شدن انجام می شود که خود زمینه افزایش بیکاری در جامعه را فراهم می کند. {۳} از دیدگاه او نظام سرمایه داری به واسطه تولیدات بیش از حد صنایع، مصرف پایین جامعه و افزایش بیکاری افراد، محکوم به فروپاشی است. {۴} مارکس مخالف تمرکز قدرت اقتصادی در یک عرصه خاص بود و معتقد به پیشرفت در تمامی عرصه های اقتصادی باید اساس کار مسئولان اقتصادی کشور با شد.

تحلیل: در مطلب فوق که سیاست های اقتصادی مارکس به طور خلاصه مطرح شده ظاهرا مشکلی ندارد ولی در عمل این نظریه با مشکلات فراوانی روبه رو بوده است به طور مثال تعاونی کردن مزارع که به گفته وی باعث افزایش کیفیت کالاها می شود اما در واقعیت روندی معکوس داشته و ما شاهد کاهش بهره وری بوده ایم. مطلب دیگری که به آن اشاره شده رقابت غلط شرکت های خصوصی بوده که باعث افزایش بیش از حد تولید و تجاوز به حقوق کارگران بود، اما ما با درک این مطلب که امروزه در کشور های پیشرفته جهان دیگر همانند برده با کارگران رفتار نمی شود و به حقوق و مزایای کارگران احترام گذاشته می شود می توان به اشتباه این نظریه پی برد، همچنین با ایجاد رقابت شاهد افزایش کیفیت کالا بوده ایم، اما باید این نکته را

خاطر نشان کرد که در برخی کشور های سرمایه داری که هنوز به آن رشد کافی نرسیدند و یا حتی معدود کشور های پیشرفته هم حقوق کارگران پایمال می شود، نظریات مارکس همانند هشدار برای جامعه لیبرالی است که باید به حقوق کارگران احترام گذارند. به راهکار هایی که به منظور جلوگیری از استثمار کارگران توسط جامعه لیبرالی می توان اشاره کرد اعطای بخشی از سهام شرکت (سهام خاص) به کارگران شرکت های خصوصی است. همچنین می توان با ایجاد شوراهای کوچک در شرکت ها که به منظور رساندن خواسته های کارگران به رؤسا است اشاره کرد. راهکار دیگر اینکه تاسیس شهرک های کوچک در کنار شرکت ها با اخذ حدود ۵۰٪ پول از کارگران (البته در این صورت کارگران باید در مدت یک سال ماهیانه حدود ۵ روز نصف دست مزدشان را دریافت کنند)، راهکار دیگری جهت حفظ حقوق کارگران است.

نظریه های اجتماعی مارکسیست: آن ها معتقدند سرمایه داری یک سیستم معیوب ، ارزش هایی که ترویج می کند قطعا خطر ناک است. از دیدگاه مارکسیست ، حقوقی که به عنوان رفاه تعیین شده اند برای تضمین یک سیستم منصفانه و از روی بشردوستی و عدالت نبوده ، بلکه هدف آن ها پنهان کردن منافع خودخواهانه طبقه سرمایه دار و حمایت از آن است، {۵} آن ها خواهان اقدامات سریع (رادیکالی) هستند زیرا مدارا کردن با سرمایه دارها را به موازات نابودی سوسیالیسم می پندارند. مارکسیست به حفظ نظام موجود علاقه چندانی نداشته و بیشتر به دنبال دگرگونی هستند. این یک رویکرد همه یا هیچ است که بسیاری از مارکسیست ها را از آن هایی که به دنبال راه رهایی برای حفظ نظام سرمایه داری هستند ، جدای می کند. {۶} کمونیست ها معتقدند کارگران باید نقش پر رنگ تری در انتخاب شیوه کار و اداره صنایعی که در آن شاغل هستند ، داشته باشند. از نظر مارکسیست ها ، اساسا افراد دریافت اقتصادی و اجتماعی شان تعریف می شوند و بیش از آنکه با عناوینی انتزاعی همچون حقوق و مسئولیت دیده شوند ، متعلق به طبقات اجتماعی هستند و این طبقات بر مبنای جایگاه افراد در فرایند های مولد تعریف می شود. {۷} مارکسیست ها تمایلی به سازش و مصالحه با سرمایه داری ندارند ، اما برخی معتقدند که دولت رفاه منافی را هم به دنبال دارد. اما مارکسیست ها دولت رفاه را یک خیال باطل می دانند که برای ساکت نگه داشتن کارگران به کار می رود. {۸} از نظر مارکسیست ها ، شهروندان برای تامین نیاز های اولیه خود باید حقوق اجتماعی تضمین شده ای داشته باشند. از نظر آن ها این تمایل در نظام سرمایه داری به دست نمی آید و این نظام به یک دگرگونی کامل اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی نیاز دارد. {۹}

نظریه های حزبی-سیاسی مارکسیست: مارکسیست ها خواهان جایگزینی نظام سرمایه داری بانظامی هستند که مبتنی بر مالکیت عمومی ابزار تولید باشد. مارکسیست ها بیش از اینکه خواستار خارج کردن قدرت اقتصادی از دستان اقلیت جامعه باشند ، امیدوارند که بتوانند قدرت را به جامعه منتقل کنند. آن ها معتقدند که ارزش افراد به جایگاه اجتماعی شان نیست بلکه در توانایی نیروی مولدشان ارزیابی می شوند که به همین دلیل خواهان مرگ تدریجی دولت هستند زیرا حامل بوجود آورنده تضاد طبقاتی و اجتماعی می دانند. او همانند لنین معتقد بود که دیکتاتوری در ابتدای حکومت و برای رسیدن به سوسیالیسم امری واجب است. به عقیده او هنگامی که در کشوری انقلاب رخ می دهد ابتدا به سوسیالیست می رسد زیرا هنوز تضاد میان صنعت و کشاورزی ، شهرنشینی و روستا نشینی ، جایگاه اجتماعی افراد پابر جاست که بارفع این تضاد ها جامعه به سوی کمونیست پیش می رود.

تحلیل: مارکس درباره انسانی کردن نظام سرمایه داری نظریه های متعددی ارائه داده و همین طور از محدودیت های اجتماعی افراد سخن به میان آورده اما در اکثر کشورهای سوسیالیستی شاهد نقض حقوق بشر بوده ایم دید منفی مارکس به دولت رفاه و مزایای آن تا حدودی اشتباه است بدین دلیل که کارگران بازنشسته می توانند از تمامی مزایای بیمه و نظایر آن بهره ببرند (البته در برخی کشورهای جهان سوم سازمان های بیمه همانند دستگاه های پول ساز گشته اند). سوسیالیسم با دیدی آرمان گرایانه به دنیای اطراف خود می نگرد به طور مثال تمامی کارگران و کارکنان باید از حقوق برابری برخوردار باشند، نابرابری در توزیع منابع باید از بین برود بدین منظور که کارگری با سابقه و کوشا اگر اکنون رئیس بخش است باید با کارگری که دارای تحصیلات کم و به صورت غیر حرفه ای مشغول کار است از حقوق یکسانی برخوردار باشند، البته این بی عدالتی در

نظام سرمایه داری هم وجود دارد. راهکار مطروحه این است که کارگران باتوجه به میزان کاری که به صورت حرفه ای می کنند پول دریافت کنند، این مبحث به واگذاری سهام کارگران مربوط است که در انتهای مقاله به آن اشاره شده.

لنینیسم

لنین در زمانی که به حکومت رسید که کشور در وضعیت نابسامان ناشی از جنگ و انقلاب داخلی قرار داشت ، اما وی توانست با استفاده از محبوبیتی که در بین جوانان انقلابی داشت با استفاده از شور و اشتیاق آنان کشور را از این وضعیت نجات دهد. اندیشه نظامی لنین که انگیزه همه را بر می انگیزاند و جنگ در واقع چیزی جزء ادامه یا استمرار سیاست نیست. لنین عقیده دارد: (جنگ ها از سیستم های سیاسی که آن ها را به وجود می آورند جدا نیست.) با وجود اینکه لنین خود در مسائل جنگی تبصر داشت. {۱۰}

نظریه های اقتصادی لنینیسم: او به رغم خشونتی که در زمینه سیاسی به خرج می داد ، در زمینه اقتصادی انعطاف داشت و به همین دلیل ، در شرایط نابسامان اقتصادی شوروی پس از جنگ اول جهانی ، به جای اقتصاد متمرکز و محدود زمان جنگ که آن را (کمونیست زمان جنگ) نامیده اند. (سیاست جدید اقتصادی) نپ را در پیش گرفت. {۱۱} شرایط آب و هوایی نامساعد در روسیه باعث کمبود غلات و احتمال بروز قحطی را فراهم می نمود بنابراین لنین به صنعت کشاورزی بسیار اهمیت می داد و همین امر باعث رشد چشمگیر این صنعت شد. برنامه های کمونیست زمان جنگ به اقتصاد شوروی و رشد نیروهای تولید در آن کشور خسارت بسیار وارد آورد. {۱۲} در اثر وضع بد اقتصادی ، در فوریه ۱۹۲۱ ، در چند شهر از جمله مسکو ، اعتصابات کارگری صورت گرفت و سپس ، شورش ناویان کرونشتاد پیش آمد که نشان دهنده اوج مشکلات و نارضایتی ها بود و حکومت شوروی را در معرض تهدید بزرگ قرارداد. به همین خاطر لنین در مارس ۱۹۲۱ در دهمین کنگره حزب کمونیست شوروی (سیاست جدید اقتصادی نپ) را مطرح ساخت تا مشکل اقتصادی را از طریق مکانیسم بازار (عرضه و تقاضا) ، آزاد منشی بیشتر در زمینه ی فعالیت بخش خصوصی ، توجه زیادتیر به تولید کالاهای مصرفی و ایجاد انگیزه به منظور کار بیشتر و بهتر حل و فصل کند. {۱۳}

تحلیل: یکی از اقدامات مهم لنین سرمایه گذاری در کشاورزی باتوجه به کمبود غلات و احتمال قحطی در روسیه بود که باعث رشد سریع صنعت کشاورزی شد. نکته دیگری که حائز اهمیت است انعطاف لنین در برابر سرمایه گزاران بخش خصوصی که باعث بهبودی نسبی اقتصاد کشور گشت. باتوجه به برخی اقدامات لنین او را می توان نوعی سوسیالیست اصلاح طلب نامید بدین دلیل که او به صورت منطقی با سرمایه داری رفتار می کرد نه بر اساس فطرت ذاتی کمونیست. مبحث دیگری که دو ایده مارکسیسم و لنینیسم را بیشتر شبیه به هم می کند مبحث خودکفا شدن در تمامی زمینه ها است که این امر در آن برهه زمانی که شوروی تنها کشور سوسیالیست جهان بوده کاملاً امری ضروری بود.

نظریه های اجتماعی لنینیسم: وی عامل بوجود آورنده یک انقلاب کمونیستی را: الف) افزایش بیش از حد تضاد طبقاتی ب) رشوه خواری و پارتی بازی ج) بی توجهی به حقوق کارگران می دانست. لنین دیکتاتوری پرولتاریا را برای ایجاد یک سیستم سوسیالیستی ضروری می دانست زیرا معتقد بود تا زمانی که دیکتاتوری نباشد سرمایه دارها آزادی بی حد و حصری دارند

نظریه های حزبی-سیاسی لنینیسم: لنین خود را پیرو مکتب مارکسیسم می دانست ولی برخی اصلاحات در شیوه حکومتی مارکسیسم امری ضروری است. او سودای نفوذ در کشور های دیگر کمونیستی مانند استالین را نداشت، وی که ریشه امپریالیسم را برگرفته از بورژواها و فئودال ها می دانست که اکنون تبدیل به فئودال های دولتی گشته که ما آن را امپریالیسم می نامیم ، لنین معتقد بود فئودال دولتی (امپریالیست) زمانی ظاهر می شود که سرمایه داران زمام حکومت را به دست گیرند، او یکی از نشانه های نفوذ امپریالیسم به کشور را وام های کلان به جای صادرات علم و تکنولوژی می دانست و همین طور عامل جنگ را امپریالیست می دانست زیرا معتقد بود زمانی که جهان به لحاظ ارضی بین چند کشور قدرتمند امپریالیستی تقسیم شود، این کشور ها برای رسوخ به مستعمرات یکدیگر ناچار به جنگ با یکدیگر می شوند.

تحلیل: نمی توان لنین را یک مارکسیست کامل دانست اما نزدیکی بیشتری نسبت به سایر رهبران کمونیست جهان به مارکسیست داشت. یکی از علل این تفاوت مقتضیات شرایط زمانی مارکس و لنین در دو برهه زمانی خاص است. دیکتاتوری لنین را تا حدود زیادی می توان توجیه کرد ولی استمرار بیشتر آن غیر قابل قبول است. همچنین دیدگاه او و مارکس به دمکراسی دو دید مجزا از هم هستند. شاید بتوان این مطلب را بیان کرد که اگر لنین سالیان بیشتری بر شوروی حکومت می کرد و استالین دست از دیکتاتوری محض بر می داشت بنیان های سوسیالیسم در جامعه پابر جا می شد و هرگز موجب فروپاشی شوروی نمی گردید.

استالینیسیم

برخی معتقدند که لنین جانشینی برای خود انتخاب نکرده بود اما استالین با حذف رقبای احتمالی جانشینی او توانست برمسند قدرت بنشیند به هر حال استالین از پانزدهمین کنگره حزب کمونیست شوروی (دسامبر ۱۹۲۷) به قدرت رسید. {۱۴} نظام شوروی از همان آغاز (در سال ۱۹۱۷) به طور مداوم مسائل ارتش و سایر صنایع سنگین وابسته به آن در رأس اهداف خود قرار داده بود. تنها مورد استثنایی که به ظاهر در آن ها تقدم های نظامی بر سایر مسائل غالب نبوده، عبارت است از: دوره بسیار کوتاه سیاست جدید اقتصادی (نپ) در دهه ۱۹۶۰، که لنین و همکارانش یک عقب نشینی اقتصادی تاکتیکی به عمل آوردند تا کشور بعد از جنگ جهانی اول و جنگ داخلی تا حدودی به سازندگی و احیای اقتصادی خود بپردازد. {۱۵} در این مقطع، گام های پرسروصدا و انقلابی در زمینه مسائل نظامی برداشته شد، زمان استالین ارتش شوروی یکی از مجهزترین ارتش های جهان به شمار می رفت. در دوره اوشوروی از نفوذ زیادی در کشور های کمونیستی برخوردار بود و به همین جهت در زمان حکومت وی انقلابات متعددی در سرتاسر جهان شد. استالین برخلاف مارکس که مرگ دولت را به وسیله ضعیف کردن آن می پنداشت او معتقد بود با تقویت دولت می توان به مرگ دولت رسید. او خواهان اقدامات رادیکالی بود زیرا اقدامات سریع باعث کاهش هزینه ها و تلف کردن زمان می دانست. استالین با ایجاد روابط با کشورهای کمونیستی جهان نه تنها در مسائل نظامی بلکه در اقتصاد باعث رشد و پیشرفت همه ی کشور های کمونیستی گشت، که در نتیجه با بستن اتحاد ورشو میزان همبستگی نظامی کشور های عضو را قوی تر کرد و همین طور با عقد این قرارداد به کشور های عضو آزادی عمل بیشتری برای مقابله با کشورهای متخاصم داد که سرانجام با بنیان نهادن آئین پرده آهنین (جداکردن دنیای کمونیست از سرمایه داری) به دوقطبی کردن جهان دامن زد.

نظریه های اقتصادی استالینیسیم: اقتصاد دوره استالین از دو ویژگی عمده برخوردار شد که یکی تمرکز بیش تر از حد امور در مرکز و دیگری تاکید زیاد بر صنایع سنگین بود { ۱۶ } استالین اهمیت بیشتری برای صنایع سنگین قائل بود بنابراین صنایع سنگین پیشرفت چشمگیری کردند به طوری که شوروی یکی از ابرقدرت های صنعتی جهان به شمار می رفت پس شتاب در امر تعاونی کردن کشاورزی و صنعتی نمودن کشور، که آن را (انقلاب از بالا) می نامید، آغاز کرد، {۱۷} اقدامات اصلی استالین در زمینه صنعتی و کشاورزی بین سال های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۴ (م) انجام شد و به عنوان مکمل بود. {۱۸} استالین به صنعت، بویژه صنایع سنگین، توجه زیاد داشت. تعداد کارگران شوروی در اثر مهاجرت های اجباری و غیر اجباری از روستا به شهر، از ۱۲ میلیون نفر به ۳۲ میلیون نفر افزایش یافت. در حالی که تعداد کشاورزان از ۱۱۷ میلیون به ۸۵ میلیون رسید. {۱۹}

تحلیل: اولویت اول استالین در زمینه نظامی و دوم اقتصادی بود، وی به صنعت اهمیت بیشتری می داد و طبقه خرده بورژوا را تحت عنوان طبقه ضد سوسیالیسم نابود کرد، این مطلب نقض آشکار استالین از مارکسیسم را نمایان می کند اما نکته مثبت استالین داشتن اقتدار در تمامی زمینه ها منجمله صنعتی کردن کشور است که باعث شد شوروی یکی از قدرتمندترین کشور ها در زمان خود شود.

نظریه های اجتماعی استالینیسیم: نظریه های اجتماعی استالین شباهت بسیاری به لنینیسیم و مارکسیسم دارد بنابراین نمی توان به طور جداگانه صحبت کرد اما یکی از تفاوت های اساسی آن: روابط خارجه شوروی در زمان استالین انترناسیونالیسم

شبهه به امپریالیسم بود زیرا او معتقد بود که شوروی مرکز انقلابات کمونیستی جهان است و اگر کشوری کمونیستی برخلاف اهداف شوروی فعالیت کند به موازات ملحق شدن به اردوگاه دشمن است.

نظریه های حزبی-سیاسی استالینیسم: یکی دیگر از اقدامات استالین ایجاد رژیم پلیسی در سرتاسر کشور و تقویت آژانس امنیتی کشور (ک.گ.ب)؛ او مخالفان را به بهانه فعالیت ضدانقلابی سرکوب کرد. او کشور را از وضعیت فقر، بی تجربگی و توسعه نیافتگی ناشی از فساد و اواخر حکومت تزاری، خسارت جنگ جهانی اول و انقلاب بلوشویک به موقعیت یک ابرقدرت با امکانات ابراز قدرت در مناطق مختلف جهان و اعمال نظارت بر سیاست برخی دیگر از کشورها، ارتقاء داد. {۲۰} حکومت استالین شامل شبکه پیچیده ای از دستگاه های دولتی و حزبی شد که تمام زمینه های زندگی مردم را تحت کنترل مردم قرار داد. {۲۱} حکومتی که استالین پدید آورد، بر مبنای مکانیسم اداری کاملاً متمرکزی برای کنترل دقیق جامعه بود. شورای دولتی که زیر نظر کمیته مرکزی حزب کمونیست، مملکت را اداره می کرد، یک مجموعه عظیم دیوانسالاری بود. استالین با این شعار که (تصمیم در همه زمینه ها با کادر هاست)، اختیارات وسیعی به دیوانسالاری بخشید. در زمان او، هروزارت خانه به صورت یک امپراطوری بزرگ با تعداد زیادی کارمند درآورد، شمار کارمندان از ۹ میلیون در اواخر دوره تزاری به ۳۰ میلیون نفر افزایش یافت. {۲۲} ترور منظم و تصفیه مخالفان، از ویژگی های حکومت استالین بود. این امر از ۱۹۲۹ به بعد، زیر عنوان (مبارزه طبقاتی) گسترش بسیار یافت و دستگیری، زندان، شکنجه، محکومیت در دادگاه های سری، اعدام و یا اعزام به اردوگاه های کار اجباری از ابزار کار آن بود. {۲۳}

تحلیل: شاید یکی از عللی که چهره استالین را در جوامع بین الملل مستبد و ظالم جلوه می دهد، تصفیه دائم مخالفان به دست خودش بود اما در نگاهی کلی که هردو ادعای انقلاب دائم را می کردند مائو و استالین هستند که شیوه این اقدام آن ها متفاوت است، مائو به وسیله خود مردم با ایجاد کادر هایی مانند (کادر سرخ) به تصفیه مخالفان می پرداخت بنابر این چهره او در اظهار عمومی مانند چهره استالین ظالم شناخته شده نیست. متأسفانه در زمان استالین این دیکتاتوری ادامه یافت و باعث ایجاد رعب و وحشت در میان مردم شد. (البته مائو این کار را هم با استفاده از کادر سرخ که بر گرفته از مردم بود انجام می داد). شاید بتوان استبداد استالین را در آن برهه از تاریخ که جنگ تازه به پایان رسیده بود و اقتصاد فلج کشور باعث نارضایتی مردم شده بود را تا حدودی توجیه کرد زیرا با گذشت زمان ما شاهد رشد سریع اقتصادی و صنعتی شدن کشور بوده ایم. انحراف دیگری که استالین از راه مارکسیسم داشت ایجاد یک قدرت امپریالیستی-سوسیالیستی در کشورهای سوسیالیست است که باعث ایجاد محدودیت برای آنان شده بود. اما شکست امپریالیسم شوروی در مقابل کشورهای امپریالیسم لیبرالی علل گوناگونی دارد که مهمترین آن عبارت است از دخالت بیش از حد شوروی در امور داخلی کشورهای دیگر، به طور مثال اگر در یک کشور سوسیالیستی جنبشی ضد نظام آن تشکیل می شد خود شوروی به صورت مستقیم آن را سرکوب می کرد که مردم آن کشور نیروهای شوروی را به دید دخالت یک کشور خارجی در امور داخلی خود می پنداشتند اما آمریکا جنبش های مخالف را بوسیله عوامل داخلی خود آن کشور سرکوب می کرد، نکته دیگر این است که جنبش امپریالیسم غرب ائتلافی از چند قدرت بزرگ مانند انگلیس و فرانسه تشکیل شده بود و این کشورها با حمایت از یکدیگر به چپاول کشورهای دیگر می پرداختند.

مائوئیسم

ایده مائوئیسم برگرفته از اصول و عقاید مارکسیستی-لنینیستی است بنابراین نمی توان مائوئیسم را ایده ای منحصر از بقیه عقاید کمونیستی دانست اما نمی توان از شیوه ها و عقاید مائوتسه دونگ در رابطه با پیروزی یک انقلاب، ثمره انقلاب و اصول

اداره کشور او چشم پوشی کرد. انقلاب چین تولد دوباره ملت چین بود، این انقلاب باعث بیداری مردم، جلوگیری از رسوخ امپریالیسم به کشور و نابودی حکومت استبدادی آن شد. اولین جرعه انقلاب چین را می توان تصویب کاپیتالاسیون توسط پادشاه چین از سوی آمریکا دانست که خشم عموم را برانگیخت و باعث بروز اعتصابات و اعتراضات مردم و کارگران شد. در زمینه سیاسی، تئوری انقلاب نوین توسط مائوتسه دونگ در اثر موسوم به «درباره دموکراسی نوین» تدوین شده است. حزب برای یکپارچه نمودن کارگران و اتحاد وسیع تر آنان، سندیکاها را به دبیر کلی مائوتسه دونگ، کارگران بخش‌های متعدد و مختلف صنعتی بوجود آورد.

نظریه های اقتصادی مائو: چند مورد از اقدامات و اهداف مائو در بدو انقلاب به شرح زیر است مائو در بدو انقلاب دست به اصلاحات ارضی زد اما در مواجهه با دهقانان و فئودال ها به منظور جلوگیری از شک به نظام اقتصادی کشور با انعطاف بیشتری رفتار کرد، با انجام انقلاب ارضی با حرکت از منافع دهقانان فقیر و جلب نیروهای بینابینی. مصادره املاک فئودال ها و تقسیم آنها بین دهقانان فقیر و متوسط، حل مسائل اقتصادی توده‌ها، برقراری حقوق دموکراتیک از طریق برپا کردن یک «مبارزه سیاسی و اقتصادی به منظور تحصیل دموکراسی» شد.

تحلیل: علت اصلی تداوم انقلاب سوسیالیستی مائو در انعطاف او در مسائل اقتصادی است. ایدئولوژی مائوتسزم چه در زمان حیات وی و چه بعد از آن در حال سوق دادن به سمت سرمایه داری بوده که البته در زمان وی در چهار چوب خاصی بوده ولی دنگ شیائوپینگ ابعاد این مبحث را بسیار گسترده تر کرد در واقع به این روند سرعت بخشید، بنابر این نمی توان مائو را با لنین در زمینه اقتصادی مقایسه کرد. اقتصاد امروز چین را حاصل این دگرگونی ها می توان دانست. روندی که مائو در پیش گرفته بود علل متفاوتی نظیر شکست چند طرح اقتصادی ارائه شده از سوی او بوده که علت شکست آن هم عجز بودن مائو در صنعتی کردن کشور بوده.

نظریه های اجتماعی مائوتسزم: مائو سعی در وحدت و یکپارچگی سیاسی کشور داشت و از ساقه زدن حزب به منظور جلوگیری از افکار انحرافی جلوگیری کرد، از اقدامات دیگر مائو برای یکپارچگی سیاسی کشور می توان به ترویج عقاید کمونیست در میان فرماندهان و سربازان ارتش سرخ دانست، او با ایجاد سندیکاها، کادرها و گروه های مردمی سعی در جذب افراد درون حزب داشت و تحکیم کمیته سلول های حزبی در کلیه سطوح، مبارزه برای اصلاح نظرات نادرست در حزب، حفظ و تحکیم رهبری حزب و پرولتاریا بر ارتش، ایجاد بنیادی کاملا مارکسیستی لنینیستی برای ارتش سرخ، تشکیل حوزه های حزبی در موسسات صنعتی و در بین دهقانان و کار سیاسی/آموزش به طور وسیع در میان دهقانان، کارگران و سربازان داشت. پرولتاریای صنعتی نیروی رهبری کننده انقلاب چین بود. ایجاد هسته های نظامی کارگری از درون مبارزات قهرآمیز توده ها و همچنین ایجاد کمیته های مسلح اعتصاب، اتحادیه های مسلح دهقانی و غیره از دست آوردهای مهم جنبش کمونیستی چین بود.

نظریه های حزبی-سیاسی مائوتسزم: مائو برای تشکیل ارتش توده ای (خلق) اهمیت زیادی قائل بود و معتقد بود که خلق بدون ارتش توده ای بیش نخواهد بود. مائو برای تشکیل یک ارتش با تکیه بر مردم و تشکیل بسیج ها و نیروهای پارتیزانی در تمامی استان ها و محلات کشور که از کارگران و دهقانان به پا خاسته بودند تلاش کرد تمام مردم کشور (از تمامی اقشار جامعه) تحت لوای یک ارتش متحد و مردمی بدل سازد. تحکیم ارتش سرخ دهقانان و کارگران و اتخاذ تاکتیک جنگ پارتیزانی سعی در تعلیم و آموزش سربازانی مستعد داشت. حزب کمونیست چین به بسیج و آگاه کردن کارگران، توسعه مبارزات آنان، ارتقای سطح مبارزات توده ای، ایجاد سندیکاها، مختلف طبقاتی، فرستادن روشنفکران انقلابی به درون کارخانه ها پرورش کادری های کمونیستی در میان کارگران و در جریان مبارزه طبقاتی پرولتاریا، تشکیل هسته های نظامی کارگری مسلح با کمک سندیکاها، مخفی و نیمه مخفی و غیره، می پرداخت. مائو از همان ابتدا به امر سازماندهی و هدایت قهر انقلابی توده ها، به ویژه کارگران و تسلیح توده های خلق در جهت ایجاد ارتش توده ای و تدارک جنگ مسلحانه توده ای توجه خاصی معطوف داشته

بود. مائو به منظور استفاده از ایده های نوآورانه اصلاحاتی در سیستم حکومتی لنینیسم-مارکسیسم ایجاد نمود و همچنین برای ایجاد نظامی دموکراتیک از سلاح انتقاد از خود استفاده نمود که نتیجه اش جنبش های وسیع مطالعاتی و نوسازی ایدئولوژیکی شد.

تحلیل: یکی دیگر از علل دوام انقلاب مائو همانطور که اشاره شد سرنگون کردن مخالفان به دست خود مردم بود که این کار را تحت لوای انقلاب دائم به عمل می رساند. او با جهت دادن به افکار کارگران آنان را مطیع انقلاب می کرد و سبب وفاداری بیشتر آنان را فراهم می کرد. علت اختلافات میان شوروی و چین این بود که چین خود را سردمدار بلوک شرق می دانست و مطیع همسایه شمالی خود نبود، با توجه به ایده جهان بینی سوسیالیستی استالین این خودمختاری چین علیه منافع شوروی تمام می شد. مائو در زمینه شدت استبداد با استالین شباهت زیادی داشت اما تفاوت عمده آن دو طریقه اعمال آن بود. اینکه او معتقد بود انقلاب باید از روستاها آغاز شود با توجه به شرایط چین که عده زیادی روستایی بودند عنوان کرده بود ولی در سایر کشورها چون که شهرنشین ها هسته اصلی کشور بودند. مهمترین تشابه مائو و مارکس، سرمایه گذاری کلان آن در زمینه اقتصادی است، در واقع اولویت اول را اقتصاد قرار داد، البته چین از لحاظ تعداد نفرت یکی از بزرگترین قوای نظامی را داشت که علت آن هم جمعیت زیاد چین بود. انتقاد(در چهرچوبی خاص) برای مائو فواید زیادی نظیر شناسایی مخالفان و جلوه دادن دموکراسی در چین را داشت.

سوسیال دموکراسی

سوسیال دموکرات ها عمدتاً به دنبال راه رهایی برای اصلاح نظام سرمایه داری هستند. برخلاف بسیاری از مارکسیست ها که رویکردی انقلابی دارند، آن ها خواستار تغییر تدریجی هستند و معتقدند که دولت باید با منافع انحصاری طبقه سرمایه دار مقابله کرده و برای تامین رفاه عمومی مداخله نماید. {۲۴}

نظریه های اقتصادی سوسیال دموکراسی: سوسیال دموکرات ها اغلب بحث می کنند که دولت باید نقش اساسی در اقتصاد داشته باشد. بسیاری این رویکرد را به سناریوی سوسیالیست های انقلابی، ترجیح می دهند. سوسیال دموکرات ها معتقدند به جای اینکه منتظر ایجاد سوسیالیسم با تغییر کامل و ناگهانی یا انقلاب فاجعه آمیز باشیم، اگر دولت تدریجاً نقش خود را در اقتصاد افزایش دهد، بنیان های سوسیالیسم می تواند در جامعه سرمایه داری شکل گیرد. {۲۵} این تصور اشتباهی است که همه سوسیال دموکرات ها منتقد مالکیت خصوصی و موافق ملی سازی گسترده هستند. {۲۶} برای سوسیال دموکرات ها مداخله دولت در اقتصاد لزوماً به معنای مالکیت و کنترل دولتی صنایع نیست، بلکه به معنای تنظیم اقتصاد و گسترش جایگزین های اقتصاد بازار آزاد است. {۲۷}

تحلیل: نظریات مارکس و سایر رهبران کمونیست جهان مبنی بر اینکه سوسیال دموکراسی به منظور سرپوش گذاشتن بر اعمال سرمایه داران است تا حدود زیادی درست است، در واقع سوسیال دموکراسی نوعی همکاری با جامعه لیبرالیست، در کشور هایی مانند انگلیس و فرانسه که به صورت سرمایه داری اداره می شوند، هرچند دوره نخست وزیری روی کار آمدن سوسیال دموکرات ها به منظور ایجاد یکسری تغییرات به نفع مردم و کارگران تا قدری از خواسته های آنان برآورده شود امری ضرور است. در صورتی که این حزب به صورت مداوم و در طی چند دوره پیاپی بتواند روی کار بیاید ضربات مهلکی به بدنه و بنیان لیبرالیسم در کشور وارد می آورد. سوسیال دموکراسی امروزی دستخوش تغییراتی به وسیله سرمایه داران شده که قدرت ابتکار عمل را از آنان سلب کرده. یکی از عللی که ما معتقدیم این حزب ضربات سختی به لیبرالیسم در کشور وارد می کند این است که اصولاً جامعه لیبرالی بر اساس رقابت است اما سوسیال دموکراسی بر اساس همکاریست و در آن رقابت جایی ندارد. همانطور که قبلاً اشاره شد مائو و لنین با سرمایه داران با انعطاف رفتار می کردند اما قوانین و یا احزابی وجود نداشتند که از آن ها حمایت کنند

بدین منظور که اگر دولت از بحران بگذرد و یا رهبران آن تغییر کنند شاهد نبودی این طبقه اجتماعی می بودیم اما سوسیال دموکراسی به عنوان حامی آنان می توانست تأثیرات مثبتی در سرمایه داری سوسیالیستی بگذارد.

نظریه های اجتماعی سوسیال دموکراسی: سوسیال دموکرات ها تمایل دارند ، سیاست های اجتماعی را برای ایجاد جامعه ای برابر به کار گیرند و همانند لیبرال های اجتماعی و بسیاری از محافظه کاران ، آن ها نیز به نظریه ارگانیک جامعه اعتقاد دارند که در آن جامعه به عنوان یک ارگانیزم به هم وابسته نگریده می شود که در طول زمان تکامل می یابد و بر خصوصیات شهروندان اثر می گذارد. آن ها برای جامعه یک ماهیت خاص قائل اند و معتقدند که افراد برای توسعه این نظام اجتماعی باید مسئولیت هایی بپذیرند. {۲۸} سوسیال دموکرات ها منتقد سرمایه داری بوده و اعتقاد دارند که نظام سرمایه داری باید تغییر کرده و با نظام انسانی تر و عادلانه تر ، جایگزین شود. {۲۹}

نظریه های حزبی-سیاسی سوسیال دموکراسی: سوسیال دموکرات ها معتقدند که آزادی یک دارایی صرفاً فردی نیست بلکه معقوله ای است که به جامعه هم ارتباط می یابد. {۳۰} سوسیال دموکرات ها به دنبال کاهش نفوذ سرمایه داری هستند و در بسیاری از موارد، ؛ جایگزین هایی را برای نظام سرمایه داری معرفی می کنند تا جامعه به صورتی مسالمت آمیز و تدریجی به حیات خود ادامه دهد. آن ها خواستار مداخله دولت در اقتصاد هستند ، نقش دولت می تواند هماهنگی و یا حتی مدیریت امور اقتصادی باشد. آن ها به (برابری فرصت)ها نظر دارند. {۳۱}

تحلیل: سرمایه دار ها همواره باید به سوسیال دموکراسی در زمینه برخی آزادی های اجتماعی و برقراری عدالت بادی مثبت بنگرند ولی نباید به عنوان جلوه دادن دموکراسی استفاده شود. نمی توان سوسیال دموکراسی امروزی را حتی شاخه ای از مارکسیسم دانست اما به صورت کلی مرامی سوسیالیستی دارد، سوسیال دموکراسی فرزند جامعه لیبرالی برای ایجاد دموکراسی و ساکت کردن کارگران از طریق اعطای برخی امتیازات بکار می رود. البته سوسیال دموکرات ها از محبوبیت قابل قبولی در اظهار عمومی برخوردار نیستند بدین دلیل که این حزب را کمونیستی می دانند، اما با گذشت زمان، اجحاف حق مردم و کارگران در برخی کشور ها مانند فرانسه تا حدودی طرفدارانی کسب کرده اما باز هم در برخی کشور ها مردم اعتماد کاملی به این حزب ندارند و جایگزین آن لیبرالیسم اجتماعی را می پذیرند.

لیبرالیسم و زیرشاخه های آن

لیبرالیسم کلاسیک

لیبرالیسم کلاسیک طرفدار اصلی سرمایه داری و منتقد سرسخت مداخلات دولتی هستند، {۳۲} آن ها معتقدند که دخالت دولت در هر زمینه ای اشتباه است. لیبرال به این علت منافع عمومی جامعه را تامین می نماید. در حالی که نظام فئودالی بر مبنای طبقات اجتماعی معینی قرار دارد که اجازه جابجایی و تحرک طبقاتی اندکی به افراد مستعد می دهد. {۳۳}

نظریه های اقتصادی لیبرالیسم کلاسیک: آن ها معتقدند که با خصوصی سازی تمامی صنایع و کوتاه کردن دست دولت در صنعت می توان به اقتصادی موفق دست یافت ، آن ها نوسانات ناشی از اقتصاد لیبرالی را بخشی جداناپذیر از اقتصاد می دانند و معتقدند که برای داشتن اقتصادی قوی و مقاوم این چنین نوساناتی ضروری است. آن ها تمام اشکال نابرابری را رد نمی کنند به طور مثال اهداف یک فرد سرمایه دار ارجعیت بیشتری نسبت به یک شهروند معمولی دارد که به همین دلیل آن ها سرمایه داران را قلب اقتصاد می دانند زیرا معتقدند با سرمایه می توان ایجاد شغل و همین طور می توان نیاز های کشور را برآورده ساخت ، لیبرال آزادی بیشتری به سرمایه داران اعطا می کند تا بتواند اوضاع اقتصادی را در دست گیرد. بنیان لیبرالیسم بر این فرض استوار است که افراد عمدتاً از طریق منافع مادی برانگیخته می شوند ، لیبرال ها معتقدند که به کارگیری بازار آزاد

بهترین روش برای اطمینان از برآوردن نیازهای مختلف و فراهم نمودن فرصت های پیشرفت افراد است. {۳۴} بسیاری از لیبرال ها از بازار آزاد حمایت می کنند زیرا آن را زمینه ساز شدن تامین اهداف فردی می دانند اما با این حال معتقدند که بازار آزاد منافع همگانی را نیز برآورده می کند. {۳۵}

تحلیل: افکار این حزب همانطور که از نامش پیداست افکاری قدیمی و تندروانه است که ناشی از ایده های اشراف پرستیست، درواقع این افکار بر مبنای عدالت اجتماعی نیست، آن ها نوسانات اقتصادی جامعه سرمایه داری را امری طبیعی و پیش شرط رشد می دانند اما در صورتی که این نوسانات یکی از نقوض آشکار جامعه لیبرالیست که توان مقابله با این نوسانات را ندارد. آنان به کلی فلسفه با ارزش بودن سرمایه داران را از یاد برده اند، سرمایه داران با ایجاد اشتغال برای سایر طبقات پایین تر به منظور بهبود وضعیت آنان می توانند با ارزش باشند، در عین حال سرمایه داران با اعطای تمامی حقوق و مزایای کارگران که یکی از علل اصلی حمایت دولت می توانند برای بهبود اوضاع کشور نقش آفرینی کنند.

نظریه های اجتماعی لیبرالیسم کلاسیک : لیبرال های کلاسیک اعتقاد دارند که دولت باید از مداخله در امور اقتصادی منع شود و اقتصاد تاحد ممکن خود تنظیم باشد. {۳۶} آن ها توجه بیشتری به برابری نتایج دارند ولی برابری فرصت را فقط (آزادی عمل) می دانند و به این دلیل برای برابری فرصت اهمیت چندانی قائل نیستند.

نظریه های حزبی-سیاسی لیبرالیسم کلاسیک : از دید لیبرال های کلاسیک ، دولت باید در تامین آموزش اولیه و نظام مزایای حداقلی ، نقش داشته باشد. {۳۷} در مرکز تفکرات لیبرالیسم این اعتقاد وجود دارد که سرمایه داری می تواند منافع همه شهروندان را تامین کند. {۳۸} آن ها تنها در زمان رکود و اختلال در اوضاع اقتصادی کشور دخالت دولت را امری ضرور می دانند. لیبرال ها فاصله طبقاتی را در یک جامعه کلید حیات آن می دانند زیرا معتقدند اگر که همه افراد جامعه وضعیتی مرفح (سرمایه دار) داشتند دیگر کسی حاضر به کاردر کارخانجات و مزارع کشاورزی نبود.

تحلیل: نظریه های لیبرالیسم کلاسیک مخصوصا در توصیف علل فاصله های طبقاتی در واقع واقعیتی تلخ است ولی باید در راستای بهبود اوضاع معیشت سایر طبقات اقداماتی اساسی صورت گیرد. آزادی منفی از نظر آنان ارجعیت بیشتری نسبت به آزادی مثبت دارد که همین عقیده آنان ضربات مهلکی را به جامعه ی لیبرالی برخی کشور ها وارد آورده و باعث غیر قابل کنترل شدن سرمایه داران و شکاف عمیق طبقاتی گشته. در مجموع سیاست های کلی این حزب به نوعی افراط است که موجب بروز این مشکلات گشته و علتی مستدل بر پس رفت جامعه سرمایه داری شده است. شاید لیبرالیسم کلاسیک به آزادی های فردی نظیر مذهب و سایر آن اهمیت می دهد اما این تنها یک بعد از آزادیست و نمی توان تنها با اعطای از این قبیل آزادی ها این حزب و جامعه ی سرمایه داری را جامعه آزاد خواند.

لیبرالیسم اجتماعی

آن ها برخلاف لیبرال های کلاسیک برای برابری فرصت ها اهمیت بیشتری قائل اند و رژیم لیبرالیسم را تاحدودی ظالمانه می دانند. در ساختار حکومتی لیبرال کلاسیک جابجایی طبقاتی تقریبا غیر ممکن است اما لیبرال های اجتماعی ساختاری تنظیم کرده اند که جابجایی طبقاتی تاحدودی نسبت به لیبرال کلاسیک ها ممکن تر است.

نظریه های اقتصادی لیبرال اجتماعی: لیبرال های اجتماعی معتقدند ، اقتصادی که روی منفعت شخصی تکیه کند نمی تواند راهی موثر برای تامین منافع عموم بیابد. {۳۹} لیبرال های اجتماعی معتقدند که بازار آزاد به قدری سخت و خشن است که باید فضایی برای حداقل بعضی مداخلات دولت در اقتصاد را فراهم آورد تا منافع عموم موردغفلت و تحت استیلای منافع شخصی قرار نگیرد. {۴۰} لیبرال های اجتماعی تمایل دارند که دولت را به عنوان ابزاری برای انسانی تر نمودن نظام سرمایه داری به کار گیرند. {۴۱}

تحلیل: لیبرالیسم اجتماعی شیوه ای متفاوت از سایر لیبرالیسم ها در زمینه مداخله دولت در امور اقتصادی را در پیش گرفته. به طور مثال طبق نظریه هیناردکینز (اقتصاددان لیبرال) باید بستر برای همکاری دولت با بخش خصوصی فراهم گردد که اگر با دید بنیادی لیبرالیسم این مبحث را مورد تحلیل قرار دهیم نوعی تجاوز دولت به بازار آزاد است. این نظریه هیناردکینز به صورت خود کار باعث تشکیل شرکت های نیمه دولتی می شود، همکاری دولت با بخش خصوصی در شرکتی که به دست بخش خصوصی ساخته شده در واقع نوعی دخالت دولتیست اما از آن جا که در جامعه لیبرالی دولت همواره به دنبال خصوصی سازی و سبک کردن دولت است می توان زمینه را برای سرمایه گذاری بخش خصوصی در شرکت های دولتی فراهم کرد در واقع با این کار نه تنها که تداخلی در بازار آزاد ایجاد نمی شود بلکه روند خصوصی سازی رشد می کند.

نظریه های اجتماعی لیبرالیسم اجتماعی: آن ها در تعریف آزادی چهارچوب خاصی قائل اند. آن ها خواهان مداخله دولت در برخی از موارد هستند تا حقوق اجتماعی افراد جامعه حفظ شود تا اقتصاد دچار نوسانات شدید نگردد و اقتصادی مقاوم داشته باشند و همین طور توازن قدرت میان دولت و سرمایه داران حفظ شود در واقع می توان گفت پدر سالاری نهفته ای در این ایدئولوژی مستتر است، بنیان و اساس این ایده برگرفته از لیبرالیسم کلاسیک (لیبرالیسم اصل) است و آن ها تعهدی قوی نسبت به آرمان های لیبرالیسم دارند.

نظریه های حزبی-سیاسی لیبرالیسم اجتماعی: با توسعه بیشتر لیبرالیسم اجتماعی در قرن بیستم، اقتصاد لیبرالی دچار تحولاتی اساسی شد. گرچه لیبرال های اجتماعی به حفظ ارزش های لیبرالیسم تعهدی قوی دارند اما معتقدند که اقتصاد بازار آزاد در لیبرالیسم کلاسیک، نمی تواند منافع عمومی را تامین نماید و مداخله دولت جهت حفظ سرمایه داری و تداوم آن ضروری است. {۴۲} لیبرال های اجتماعی علاقه دارند که همه شهروندان به آزادی و فرصت های برابر دسترسی داشته باشند، آن ها بیشتر از لیبرال های کلاسیک بر (توسعه محلی) تاکید دارند و به دنبال این هستند که دولت همگام با بخش های خصوصی و داو طلبانه در تدارک اجتماعی مداخله کند. لیبرال های اجتماعی در توسعه دولت های رفاهی و توجه به مهارتهای فردی و اجتماعی اهمیتی اساسی دارند. {۴۳}

تحلیل: این حزب نظریه های متعددی در زمینه انسانی کردن جامعه لیبرالی مطرح کرده که برخی از این نظریه ها بر حضور دولت در اقتصاد تاکید می کنند که از نظر لیبرالیسم های کلاسیک ناخوشایند است بدین دلیل که تا حدودی آزادی عمل سرمایه داران و برخی بسترها برای سرمایه گذاری را محدود می کند. نظریه آنان مبنی بر اینکه برابری فرصت ها باید اولویت اول جامعه باشد نظریه ای کاملاً صحیح و منطقی است که نقش آشکار جامعه لیبرالی را پوشش می دهد.

نئولیبرالیسم

نئولیبرالیسم برای احیای روح لیبرالیسم کلاسیک و جداکردن سنت لیبرالی از اتکا به مداخلات دولت در اقتصاد تلاش می کند. در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم، لیبرال های اجتماعی معتقد بودند که بازار آزاد بسیار ناپایدار است و بنابراین برای حمایت از نظام سرمایه داری بعضی مداخلات دولت را منطقی و لازم می دانستند. {۴۴} جهان نئولیبرال مکانی است که در آن نابرابری، طبیعی، بااهمیت و توانمند ساز تلقی می شود و عدالت اجتماعی در آن جایی ندارد. {۴۵}

نظریه های اقتصادی نئولیبرالیسم: به این ترتیب لیبرال های اجتماعی، لیبرالیسم را با مدیریت اقتصاد دولتی پیوند دادند. از دیدگاه نئولیبرال ها این رویکرد بسیار تخریبی است و به سیاست های سوسیالیستی اجازه می دهد تا این عقیده را عنوان کنند که (سرمایه داری باید خودش را از دست خودش نجات دهد) {۴۶} از نظر نئولیبرال ها در دوران رکود، سرمایه داری فرصت تنظیم نظام خود را پیدا کرده و کارفرمایان نیز آزادی های لازم را برای کسب منافع خویش به دست می آورند. آن ها بحث می کنند که مداخله دولت در اقتصاد بر خلاف نظم طبیعی عمل می کند و قدرت قانونی و اقتدار دولت را بسیار افزایش می دهد. {۴۷} آن ها معتقدند که پائین آوردن نرخ مالیات سبب افزایش کارایی در اقتصاد و آن دسته از خدمات اجتماعی می

شود که قادر به ایجاد یک بازار داخلی باشند. نئولیبرال ها از شهروندان می خواهند که به جای اتکا به دولت ، به نبال استقلال ، کارسخت برای دریافت درآمد و تامین خود و خانواده هایشان باشند. {۴۸}

تحلیل: ایده های اقتصادی نئولیبرال ها به صورت غیر قابل کنترل و پیشبینی ضربات مهلکی را به برخی از اصول اصلی بنیان لیبرالیسم وارد می کند، به طور مثال با کاهش مالیات ها برای سرمایه داران موجب سرمایه گذاری گسترده داخلی می شود که در واقع سرمایه گذاری خارجی در اولویت دوم قرار می گیرد، در این صورت ما شاهد کاهش تعاملات بین المللی و سرمایه گذاری های خارجی خواهیم بود. این روشی است که ترامپ (رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا) در پیش گرفته که موجب کاهش نامحسوس تعاملات آمریکا با سایر کشور ها شده. ایده نئولیبرالی در واقع باعث نوعی دودستگی و ایجاد دو دنیای متفاوت در جامعه لیبرالی می شود، دنیای اول، دنیای لیبرالی داخلی کشور است که بیشتر تعاملات در داخل انجام می شود و همکاری های بین المللی محدود می شود. دنیای دوم، بنیان اصلی جامعه لیبرالیست که با ایجاد تعامل و بستر مناسب موجب سرمایه گذاری بیشتر خارجی می شود. نئولیبرال ها براین باورند که با کاهش مالیات های سرمایه داران موجب سرمایه گذاری بیشتر آنان می شود در صورتی که ممکن است ما شاهد روند معکوسی باشیم، بدین معنی که سرمایه داران سرمایه های خود را به صورت بلقوه در بانک ها بگذارند که البته باید این را در نظر گرفت که شاید بانک ها بتوانند با آن سرمایه موجب رشد اقتصادی کشور شوند اما در مجموع و بنا به دلایلی بازدهی و کاربرد بانک ها در از بین بردن فقر و بیکاری به نسبت سرمایه داری شخصی تاحدودی کمتر است و درواقع موجب کاهش سرمایه گذاری های سرمایه داران و دخالت مستقیم آنان در فرایند اقتصادی می شود.

نظریه های اجتماعی نئولیبرال: از نظر نئولیبرال ها ، بی ثباتی های نظام سرمایه داری سودمند بوده و باید از آن استقبال نمود. ازسوی دیگر ، مداخله دولت در اقتصاد ، به عنوان تهدیدی برای آزادی افراد تلقی شده و منافع اقتصادی را به خطر می اندازد. آن ها معتقدند که پیشرفت اقتصاد به کنترل نکردن طبقه سرمایه دار وابسته است. {۴۹} منطق نئولیبرالیسم این است که برای رسیدن به توسعه اجتماعی ابتدا باید آزادی افراد را تضمین نمود . {۵۰} آن ها معتقدند که دولت رفاه تهدیدی برای آزادی و خلاقیت افراد بوده و مانع دستیابی افراد به خواسته هایشان می شود به همین علت راهکار نئولیبرال ها شامل کاهش تدارک اجتماعی و به کار بردن دولت رفاه به عنوان آخرین چاره است نه اینکه دولت رفاه منطقه امن و آسوده ای برای اعضای جامعه باشد. {۵۱}

نظریه های حزبی-سیاسی نئولیبرال: نئولیبرال ها این بحث را مطرح می کنند که جامعه از افراد تشکیل شده و جامعه به خودی خود وجود خارجی ندارد. {۵۲} از دیدگاه نئولیبرالی، ماهیت و ویژگی های جامعه توسط افراد آن تعیین می شود. {۵۳} اصول اقتصادی-اجتماعی نئولیبرالیسم برآزادی افراد از آثار غیر ضروری دولت استوار است. با پذیرفتن ویژگی رقابتی و این عقیده راسخ که توان و بینش اقلیت می تواند فرصت های بسیاری برای سایرین به ارمغان آورد .

تحلیل: نئولیبرال ها به صورت غیر استاندارد به سبک کردن بدنه دولت می پردازند که این امر به مرور زمان ضربات مهلکی را به جامعه لیبرالی وارد خواهد آورد. همانطور که قبلا اشاره شد یکی از نقوض آشکار جامعه لیبرالی نوسانات اقتصادی آن است که علل گوناگونی دارد که لیبرال ها تا کنون نتوانسته اند به طور کامل این معزل را رفع نمایند. در واقع این ایده به نوعی موجب ثروتمند تر شدن بورژوا های نوپا می شود.

جنبش عدم تعهد (غیرمتعهد ها)

این جنبش بعد از جنگ جهانی دوم ظهور کرد و علت اصلی پیدایش آن رقابت شدید دو ابر قدرت بود که از جنگ پیروز و مغرور و فاتح بیرون آمده بودند. آن ها با سرعت و اشتیاق به خط کشی وسنگر بندی جهان پرداختند و دوران جنگ سرد را بنیان نهادند. بدین ترتیب بلوک های شرق و غرب در جهان ظاهر گردید. گروهی از کشور های جهان که مایل نبودند به هیچ

یک از این دو بلوک ملحق شوند و در عین حال معتقد بودند که پیوستن به بلوک های سیاسی-نظامی با منافع و هدف های ملل کوچک تر جامعه بین المللی مطابقت ندارد و به هر تقدیر بلوک های مذکور متوجه تامین منافع استراتژیکی اقتصادی کشور های بزرگ هستند و در حد نهائی حاکمیت ملل کوچکتر را محدود و مخدوش می نماید و به مسابقه تسلیحاتی دامن می زند ، به فکر تشکیل و ایجاد نوعی ترتیبات منظم برای ارتباط و هماهنگی بایکدیگر افتادند. در حال حاضر ۱۰۱ کشور عضو جنبش عدم تعهد می باشند ، اکثر کشور های عضو این جنبش در اطراف اقیانوس آرام قرار دارند.

نظریه های اقتصادی جنبش عدم تعهد(غیرمتعهد ها): اکثر اعضای این جنبش پیرو مکتب خاصی نبوده و با بهادادن به همه ی احزاب سعی در آباد نمودن کشور خود می کنند. یکی از علل پیشرفت چشمگیر این کشور ها در تمامی عرصه ها داشتن اهدافی یکسان بود و همین طور یکی دیگر از علل که می توان به آن اشاره کرد روابط مسالمت آمیز دیپلماتیک و کاهش تعرفه های گمرکی به کالاهای وارداتی از یکدیگر دانست ، این کشور ها قصد دارند که با ایجاد یک جامعه اقتصادی (همانند اتحادیه اروپا) و داشتن یک واحد پول برای تبادلات کالا دیگر متکی به هیچ یک از دو قطب سیاسی جهان نباشند و بتوانند با هر دو قطب جهان روابط دیپلماتیک برقرار سازند و از هر دو طرف به نفع خود استفاده بکنند. تعدادی از نمایندگان کشور های عضو تشکیل گردید که وظیفه آن ها بررسی موضوعات به طور جداگانه و تهیه گزارش های مربوطه و تسلیم آن به کنفرانس هایی در سطوح بالا تر انجام گرفت. این گروه ها در حال حاضر درباره مسائلی همچون ؛ مواد خام ، تجارت ، همکاری پولی و مالی، صنعت ماهیگیری، حمل و نقل ، ارتباطات دور ، موسسات عمومی بهداشت ، همکاری فنی و خدمات مشورتی ، پیشرفت های علمی و فنی ، بهره برداری و توسعه منابع انسانی ، نقش زنان در پیشرفت سیستم تحقیق و اطلاعات ، توریسم ، مراکز اطلاعات کشور های غیر متعهد در زمینه موسسات ماورا ملی ، کاربرد مسالمت آمیز انرژی هسته ای ، ورزش و برخی مسائل دیگر.

تحلیل: اعضای این جنبش با ایجاد پیمان های مختلفی توانسته به وحدت نسبی دست یابند اما هنوز نتوانسته اند جامعه ی اقتصادی همانند اتحادیه اروپا تشکیل دهند که علل گوناگونی دارد، دو علت مهم آن به شرح ذیل است:

۱- آن ها خود را مستقل از تمامی قدرت های جهانی می دانند اما وابستگی به کشور های غربی (که تا حدودی به صورتی یکجانبه است) مانع از دست یابی به چنین پیمانی گشته.

۲- احساس عدم اعتماد متقابل است که موجب شده سطح معاملات در یک حد تاحدودی ثابت بماند، شریک عمده صادرات و واردات کشور های عضو شرکای خارجیست، در مجموع این روابط باید به صورت همه جانبه و روابطی متقابل باشد.

نظریه های اجتماعی جنبش عدم تعهد(غیرمتعهد ها): در آن زمان رهبران دولت های یوگسلاوی(مارشال تیتو) ، هند(پاندیت نهرو) ، بیرمانی(اونو) ، مصر(جمال عبدالناصر) و اندونزی(سوکارنو) در این موضوع پیش قدم شدند. اولین کنفرانس رسمی کشور های غیر متعهد در سال ۱۹۶۱ در شهر بلگراد پایتخت یوگسلاوی برگزار شد. در این موقع جنگ سرد به اوج خود رسیده بود، از همین زمان اختلافاتی در نظرات رهبران جنبش غیر متعهد که در سال ۱۹۶۴ در قاهره برگزار شد به وضوح دیده شد. سوکارنو اصرار داشت که موضوع مبارزه با استعمار در درجه اول اهمیت قرار گیرد ولی نهرو عقیده داشت که مسائل استعماری مربوط به گذشته است و باید در مورد استقرار صلح و مسئله همزیستی مسالمت آمیز بحث شود. البته گذشت زمان اشتباه نهرو را در شناخت جنبه های جدید استعمار که به مراتب خطر ناک تر از استعمار کلاسیک است نشان داد.

نظریه های حزبی-سیاسی جنبش عدم تعهد(غیرمتعهد ها): مانیفیست این جنبش با نکته برداری از سایر ایدئولوژی ها تدوین شد و اکنون ما آن را به عنوان یک شیوه حکومتی می شناسیم، اکنون بخشی از اهداف سیاسی جنبش عدم تعهد را مرور می کنیم: ۱- پاک سازی در نهاد های مملکتی به منظور تصفیه افراد فاسد و بی کفایت و به کار گماردن تکنوکرات های تحصیل کرده ۲-مقابله سرسختانه با بی ثباتی و جنایت ۳-جلوگیری از نفوذ گروه هایی که به گونه ای تورم، فساد و(پارتی بازی) را رواج

می دهند. ۴- برقراری روابط با کشور های پیشرفته صنعتی به منظور استفاده از سرمایه، تکنولوژی و بازار های آن ها- ۵- تنظیم بودجه های بالا برای توسعه کشور و نگهداشتن بودجه های نظامی در یک حداقل مناسب- ۶- جهت گیری رشد اقتصادی به طرف رشد صادرات؛ ۷- اصلاحات در توزیع درآمد ها از طریق اصلاحات عرضی، سرمایه گذاری قابل ملاحظه ای در آموزش و پرورش و تشویق (صنایع متکی بر کار) مانند کشاورزی، منسوجات و وسایل الکترونیک برای مصرف کنندگان. ۸- حمایت از گروه های چپ و اصلاحات، به منظور اتخاذ سیاست هایی که به مساوات و برابری اقتصادی افراد کمک کند و مردم را در بهره وری جامعه سهیم نماید و در عین حال تشویق جناح های راست به تاسیس شرکت های بزرگ و مدرن برای افزایش بازگانی. ۹- اخذ تکنولوژی، سرمایه و برقراری پیوند های تجاری با سایر کشورها. ۱۰- استفاده از روش های اقتدار گرایانه برای دستیابی به اهداف فوق؛ البته باید متذکر شد که علیرغم موفقیت الگوی اقتصادی این کشور ها نمی توان دیکتاتوری کشور هایی مانند تایوان و کره جنوبی را با مسائل سیاسی متعدد آن ها به عنوان الگو های موفق سیاسی نامید. {۵۴} مهمترین ارکان جنبش عدم تعهد (کنفرانس سران) است که هر سه سال یکبار در پایتخت یکی از کشورهای عضو تشکیل می گردد. دفتر هماهنگی این جنبش که اعضا آن را وزرا خارجه یا نمایندگان آن ها تشکیل می دهند. در حال حاضر بیش از ۳۴ عضو دارد که از بین وزرا کشور های عضو انتخاب شده اند. وظیفه دفتر هماهنگی آن است که در فاصله کنفرانس سران، چندبار به طور مرتب یا فوق العاده تشکیل جلسه دهد و مسائل مورد علاقه دول غیر متعهد از جمله مسائل سیاسی و اقتصادی و مسائل اداری و عضویت جدید را بررسی کند.

تحلیل: این مجمع که در واقع دارای مانیفیستی جامع در تمامی زمینه ها نیست، باعث عدم توافق در برخی زمینه ها گشته و خواه و ناخواه موجب از هم گسیخته شدن این دولت ها و رسوخ استعمارنو از سوی دیگر، برخی کشورهای قدرتمند جهان گشته است، نبود وحدت سیاسی یکی دیگر از مهمترین علل بروز مشکلاتی از این قبیل شده است.

نظام های سلطنتی

در راس حکومت؛ پادشاه عنوان فرمانروایی است که در یک قلمرو حکومت می کند. پادشاهی اولین سیستم حکومتی در جهان بود که بالاترین منصب حکومتی شاه و به ترتیب وزرا، فرماندهان و... قرارداد شدند. مردم در تعیین پادشاه و مقام های دولتی نقشی نداشتند و به طور معمول در حکومت هایی که پادشاهی اند روحانیون و علمای دینی می توانند قدری از قدرت شاه بکاهند. نخستین حکومت هایی که در تاریخ پدیدار گشتند می توان به امپراطوری ایران، مصر، یونان و چین اشاره کرد، در آن زمان پادشاهی نماد تمدن و اقتدار آن سرزمین بود اما امروزه نمادی از یک حکومت استبدادی و غیردمکراتیک است. سیستم حکومتی الیگاریشی و برفرد تکیه دارد و حکومتی موروثی است (در صورت نداشتن فرزند پسر شاه به اختیار می تواند یکی از اعضای خانواده خود را به عنوان جانشین تعیین کند). سیستم پادشاهی را می توان به سه دسته تقسیم کرد که عبارتند از:

الف) پادشاهی مطلقه: در این شیوه پادشاه در راس قدرت قرار دارد و هیچ یک از مقام های حکومتی حق اعتراض به دستور شاه را ندارند، مجلس وجود ندارد و مردم نمی توانند در امور کشور خود شرکت کنند، سانسور شدید اطلاعاتی و مقابله سرسختانه با اعتراضات و اعتصابات مردمی بخشی از وظایف نیروهای امنیتی و پلیس است. ارتش و سایر نیروهای نظامی زیر نظر شاه است و در صورت دستور شاه مبنی بر حمله نظامی به کشوری دیگر باید بی چون و چرا عملی گردد. اوضاع اقتصادی این کشورها تا حدودی به صورت لیبرالیسم کلاسیک اداره می شود، بورژواها و فئودال های بزرگ در طبقه اول جامعه اجتماعی قرار دارند و تصمیمات آن ها می تواند تاثیر زیادی در اقتصاد کشور داشته باشد. حرکت طبقاتی مردم بسیار کند و دشوار است به سبب همین امر فاصله طبقاتی بسیار زیاد است و افراد طبقه های پایین از درآمد کافی، قدرت خرید و جایگاه اجتماعی مناسب محروم اند. مسئولان و مقام های حکومتی را شاه انتخاب می کند که به طور معمول برای جلوگیری از کودتا

توسط درباریان افرادی از نزدیکان خود انتخاب می‌کند. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره سیستم پادشاهی مطلقه می‌توان کشور های شیخ نشین را مورد مطالعه قرار داد.

نوع دیگری از پادشاهی که در اکثر کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی حکمفرماست پادشاهی تشریفاتی است که مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم.

ب) **پادشاهی تشریفاتی**: در این نوع حکومت ها شاه توانایی های محدودی دارد و نمی‌تواند دخالت مستقیم در امور کشور کند، جانشینی به صورت موروثی است، مردم نقشی در تعیین شاه ندارند و اصولاً مقام پادشاهی به صورت سمبلیک نماد تاریخ آن کشور و وحدت مردم با شاه در طول سالیان متمادی است. پادشاهی تشریفاتی در اثر تحولاتی عظیم در کشور که نمی‌توان آن را یک انقلاب دانست به مرور زمان ایده پادشاهی مطلقه مردود شمرده شد و ایده های نوین و روشنفکرانه پا به عرصه گذاشت. بعد از این تحولات ما شاهد تشکیل مجلس و تولد ایده های نوپای لیبرالی خواهیم بود که به مرور زمان تقویت گشته و به عنوان یک ایده ملی مورد استقبال قرار می‌گیرد مانند کشور های کانادا، ژاپن و انگلیس که در جوامع بین المللی به عنوان کشور های سرمایه دار (لیبرالیسم) شناخته می‌شوند.

پادشاهی مشروطه نوع دیگری از پادشاهی است که امروزه در کشورهای اروپای غربی نظیر فنلاند، نروژ، اسپانیا و کشورهای اقیانوسیه (استرالیا) شاهد هستیم که مورد مطالعه و بررسی علت وقوع و شیوه حکومتی آن می‌پردازیم.

ج) **پادشاهی مشروطه**: در پادشاهی مشروطه شاه برخلاف پادشاهی مطلقه دارای قدرت انحصاری نیست و بخشی از قدرت آن در دست مجلس قرار دارد. علت پدید آمدن این نوع پادشاهی رامی‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول انقلابیونی هستند که باشاه به توافق رسیده و او را وادار به موافقت با تشکیل مجلس و قراردادن شریکی در قدرت انحصاری خود کردند را شامل می‌شود. دسته دوم اصلاح طلبانی هستند که بر اثر ایده های روشنفکرانه خواهان تضعیف قدرت شاه هستند که علت آن هم پیشرفت جوامع ملل در اصول دموکراسی دانست. در قوانین مشروطیت مردم می‌توانند نمایندگان خود را انتخاب کرده تا در تصمیماتی که در قبال کشورشان گرفته می‌شود سهیم باشند. پادشاه نمی‌تواند دستور مستقیم جنگ یا صلح بایک کشور را صادر کند به طور خلاصه می‌توان گفت نیروهای نظامی کشور به طور کامل زیر نظر شاه نیستند. عموماً مجلس زیر سلطه لیبرال ها و محافظه کاران اداره می‌شود و سایر گروه ها طرفداران کمی در میان مردم دارند. تفاوت عمده پادشاهی تشریفاتی و مشروطه این است که در مشروطیت پادشاه ابتکار عمل بیشتری نسبت به تشریفاتی دارد.

باتوجه به خصوصیات و عقاید نظام های سلطنتی (مطلقه-تشریفاتی-مشروطه) را می‌توان از یک جهت دیگر مورد تحلیل و بررسی قرار داد که عبارتند از:

۱- **وابسته**: پادشاهی است که مورد استعمار یا تجاوز کشورهای بیگانه قرار گرفته است که آن ها می‌توانند بر امور داخلی کشور از قبیل انتخاب مقام های حکومتی، تعیین جانشین شاه و... دخالت کنند را گویند که متأسفانه در این کشورها باز هم شبیه پادشاهی مطلقه ماباسانسور شدید اطلاعاتی و جلوگیری از اعتراضات مردمی مواجه هستیم. علت به وجود آمدن این معضل را می‌توان روی کار آمدن افراد نالایق، پرداخت وام های کلان به این کشورها و تک محصولی بودن کشور (صادرات و تولید کالاهای محدود مانند نفت و گاز یا محصولات خام) که باعث بروز نوسانات شدید اقتصادی می‌شود دانست، دلیل دیگر اینکه کشور در جنگ شکست خورده و مجبور به امضای توافقاتی از قبیل اجاره بنادر یا معدن ها، ساخت پایگاه های نظامی کشورهای متخاصم، دادن بخشی از خاک کشور دانست. در ساختار اجتماعی این کشورها افراد خارجی از جایگاه خاصی برخوردارند که معمولاً با برقراری کاپیتالیسم از مصونیت سیاسی و قضائی برخوردار می‌شوند مانند ایران و چین قبل از انقلاب.

۲- **غیر وابسته**: در این پادشاهی ها که مادر هرسه نوع پادشاهی شاهد هستیم کشور اقتصاد وابسته ندارد دخالتی صورت نمی‌گیرد.

نتیجه گیری

همه نظام های حاکمیتی جهان که دارای ساختاری بنیادی و اصولی هستند به هنگام اجرا با مشکلات متعددی روبه رو شده اند، در واقع هیچ نظام حاکمیتی وجود ندارد که بدون هیچ مشکلی باشد و بدین دلیل نیاز به اصلاحاتی دارند. معیار های گوناگونی برای ارزش یابی این ایده نولوژی ها وجود دارد که یکی از مهمترین و اصولی ترین آن، نتایج و حاصل کار آن هاست، کدام یک توانسته اند امنیت اقتصادی و رفاه بیشتری برای مردمان سرزمین خود فراهم آورند. احزاب سوسیالیسم و لیبرالیسم در کشور های مختلفی روی کار آمدند و در طول تاریخ باهم به رقابت پرداخته اند که در نهایت کشور های سوسیالیستی به علل گوناگونی نظیر انحراف از اصول مارکسیسم، خودخواهی و استبداد آنان موجب فروپاشی گسترده جامعه سوسیالیسم در دنیا شد و امروزه سوسیالیسم در اظهار عمومی به عنوان ایده ای منسوخ شده شناخته شده است، در عوض ایده های لیبرالی که از ریشه عمیق تری در تاریخ سیاسی و حکومتی جهان داشتند همواره پیروز میدان ها بوده، یکی از علل اصلی آن وجود وحدت در میان کشور های سرمایه داریست که همین مسئله هم عللی دارد. یکی از آن ها همان وجود ریشه تاریخی لیبرالیسم در جهان است. البته باید خاطر نشان کرد که در مجموع جامعه لیبرالی امروزی با مشکلات متعددی درگیر است. بدین جهت به منظور رفع برخی از معضلات جامعه ی اقتصادی جهانی طرح هایی ارائه گشت که امید است مسمر ثمر باشد.

نظام های پادشاهی در دنیای مدرن و عصر دموکراسی جایی ندارند و محکوم به فروپاشی اند. کشورهای غیر متعهد که اکثرا کشورهایی در جنوب شرق آسیا هستند با بهره گیری از روش های موثر هر دو طرف (سوسیالیسم و لیبرالیسم) توانسته اند در جایگاه مطلوبی از نظر اقتصادی قرار گیرند که انتظار می رود در آینده ای نه چندان دور به عنوان یکی از قطب های تاثیرگذار اقتصادی جهان مبدل شوند. جهان امروز درگیر معضلات گوناگونی گشته که علل متفاوتی نظیر اقدامات نابخردانه و سلطه جوانه برخی کشورهاست که باعث ضربات مهلکی به اقتصاد جهانی گشته، امید است که به زودی سلطه این دول در جهان فروکش کند و کشور هایی که دچار تحریم های ظالمانه ای گشته اند پایه عرصه اقتصاد بین الملل گذارند و آهنگ پیشرفت در تمامی نقاط جهان شدت بیش از پیش گیرد.

پیشنهاد و راهکار

در این بخش به پیشنهادات و راهکار هایی که در زمینه های اقتصادی-سیاسی باتوجه به اوضاع و شرایط اکنون و در پیش روی جهان و با آگاهی به اقدامات نابخردانه برخی کشورها که ضربات مهلکی در آینده ای نچندان دور به اقتصاد در حال رشد جهانی وارد می آورند و باعث رکود آن در سطح بین الملل می شوند می پردازیم، همچنین به معضل غارت و چپاول ثروت برخی کشورها به منظور حفظ آن ها در برابر تهاجمات خارجی و همچنین حمایت کشور های قدرتمند جهانی از خودکفایی کامل تمامی محصولات تولیدی خود که موجب ضربه ای جبران ناپذیر به اقتصاد و تبادلات بین المللی می شود که حاصل این اقدام کاهش رقابت در طیف های ملی و فراملی و کاهش کیفیت کالاهای تولید داخل می شود. همچنین باید خاطرنشان کرد که اعمال تحریم به کشور های دیگر به دلیل حفظ استقلال و آزادیشان در برابر قدرت های بزرگ هسته ای که برای حیات جهان تهدیدی جدی به حساب می آیند و همچنین دخالت در امور داخلی کشور های مذکور ضربات سختی را به اقتصاد نوظهور کشور های در حال توسعه وارد می آورد، در فصل پایانی مقاله به منظور افزایش بهره وری در شرکت های دولتی، کاهش هزینه های دولت در امر تولید، کوتاه کردن دست بیگانگان در امور منطقه ای، کاهش پرداخت های هنگفت نظامی برای ایجاد امنیت و مقابله با دشمنان، ایجاد جامعه های اقتصادی، سیاسی و پیمان های نظامی منطقه ای به منظور کاهش تنش و افزایش شاخص رشد اقتصادی و سرمایه گذاری های منطقه ای، ایجاد صلح و امنیت پایدار و سرآخ افزایش تبادلات اقتصادی طرح هایی ارائه گردیده که امید است برای رشد و تعالی کشورها و از بین بردن فقر و تنش های بین المللی که سال ها دامنگیر کشورهای جهان سوم و سایر کشور های در حال توسعه بوده مسمر ثمر باشد.

راهکار اول

امروزه کشور های صنعتی و مدرن دنیا با مشکلاتی نظیر کم بازدهی و هزینه های بالای حقوق کارگران شرکت های دولتی مواجه اند که بدین منظور برای حل مشکلاتی از این قبیل ابتدا باید شرکت های دولتی را از انحصار کامل دولت خارج کرد و به صورت برابر بین دولت و کارگران شرکت تقسیم شود، بدین معنی که با واگذاری ۵۰٪ سهام شرکت (که سود آن به صورت ماهیانه به کارکنان واریز شود). به طور خودکار حقوق کارگران به وسیله سهام واریز می شود که بدین ترتیب دولت از پرداخت های هنگفت حقوق کارگران معاف می گردد. این شیوه باعث افزایش تولید می گردد به این صورت که کارگران هرچه از توانایی های بلقوه خود در ساعات کاری استفاده بیشتر کنند در نتیجه تولید شرکت افزایش و ارزش سهام شرکت بالا می رود در واقع در این نوع شرکت ها حقوق کارگران بدست خودشان افزایش یا کاهش می یابد و همین طور با اعطای امتیازاتی نظیر ارتقای پست یا افزایش تعداد اوراق سهام افراد تحصیل کرده که به صورت حرفه ای مشغول به کار اند می توان شاهد افزایش بهره وری باشیم. هزینه تجهیز و نوسازی شرکت هم به صورت برابر باید دولت و سهام داران تامین نمایند. در این بین به منظور حمایت دولت از کارکنان شرکت در مواقع بحرانی مانند نوسانات اقتصادی که امکان افت شدید سهام شرکت ها وجود دارد دولت باید تمام کارکنان خود را بیمه کند. نکته دیگری که حائز اهمیت است این است که شرکت ها در مجموع باید زیر نظر دولت اداره شوند. نباید به افرادی غیر از کارکنان شرکت این اوراق اعطا گردد. پس از اجرای طرح فوق ما شاهد افزایش بهره وری، کاهش هزینه های دولت در قبال شرکت های دولتی و افزایش افراد متخصص (تکنسین) خواهیم بود.

ایجاد پیمان های سیاسی، اقتصادی و نظامی

برای ایجاد پیمان های منطقه ای باید به چند اصل مهم که عبارتند از داشتن اشتراکات فرهنگی، اجماع کشور های هم پیمان در یک محدوده جغرافیایی، هم جهت و هم سو بودن کشور های عضو اشاره کرد، نکات مذکور سه اصل مهم برای تاسیس پیمان های بزرگ و بادوامی مانند اتحادیه اروپا می باشد که باعث پیشرفت و گسترش همه جانبه ی آن ها می گردد. نکته دیگری که حائز اهمیت است این است که باید در تمامی کشور های عضو احساس اعتماد متقابل ایجاد شود که بدین منظور می توان با سرمایه گذاری های کلان در کشور های عضو (که باید روند افزایشی داشته باشد). و اعمال محدودیت بر تولید برخی کالاهای وارداتی از اعضا باید مورد توجه قرار گیرد. این اقدام باید به صورت متقابل و حساب شده به اجرا درآید. در مرحله بعد برای ایجاد بازار های بزرگ تجاری و رقابتی (به منظور افزایش کیفیت کالاهای تولیدی) باید تا حد امکان کاهش و سعی شود که کالاهای وارداتی از کشورهای خارج از پیمان به مرور زمان کاهش و از کشورهای هم پیمان وارد شود مانند برخی مواد خام و یا تجهیزات الکتریکی، این روند باید به مرور زمان افزایش پیدا کرده طوری که تمام تبادلات اقتصادی با کشورهای عضو انجام شود، در صورت اشباع کالایی در بازار های منطقه ای کشور تولید کننده حق صادرات به سایر کشور های خارج از پیمان را دارد. در این میان استثنائاتی هم وجود دارد مانند نفت و گاز خام که فقط در محدود کشورهای تولید می شود که از این قانون مستثنی هستند اما باید هر کشور تولید کننده نفت و گاز منطقه خاصی را تامین نمایند به طور مثال عربستان سعودی نفت جنوب شرق آسیا و ایران نفت آسیای میانه را تامین نماید. تعهد دیگری که کشور های هم پیمان به منظور افزایش همکاری ها حفظ و پایداری روابط باید به آن عمل کنند حمایت سیاسی از همدیگر در مقابل بیگانگان (کشور های خارج از پیمان) است. پس از ایجاد روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، خودکفاسازی کشور های منطقه و حمایت سیاسی از همدیگر احساس اعتماد بین کشور های منطقه ایجاد گشته و بستر برای ایجاد پیمان های نظامی و تاسیس یک ارتش واحد (که متشکل از کشورهای عضو است) دست کشور های امپریالیستی که با گرفتن مبالغ هنگفت به ظاهر سعی در حفظ کشور مقابل تهاجمات خارجی را داشتند اما هدف اصلی آن ها استقرار نیرو های نظامی خود برای حفظ منافع حیاتی شان و ایجاد یک قدرت بازدارنده را در مقابل سایر کشور های ابر قدرت جهان راداشتند کوتاه می شود، همین طور همکاری تمامی کشور های عضو برای تاسیس و تجهیز ارتش متحد می تواند نقش یک قدرت بازدارنده را در برابر کشور های شرور ایفا کند.

اصول اولیه ای که به منظور ایجاد یک پیمان اقتصادی، سیاسی و نظامی باید به اجرا در آید:

کشور های عضو پیمان منطقه ای باید برای آسانی تبادلات اقتصادی و کاهش برخی مشکلات ارزی از ارز واحدی استفاده کنند. یکی از عللی که باعث می شود کشور های منطقه احساس اعتماد بیشتری نسبت به هم داشته باشند داشتن فرهنگی واحد است که بدین منظور برای حمایت از فرهنگ بومی منطقه باید سازمان های فرهنگی متعددی تاسیس شود که به مرور زمان ما شاهد همبستگی بیشتر ملل خواهیم بود.

در این بخش از مقاله به منظور رفع برخی ابهامات در مبحث پیمان های منطقه ای، بخش جغرافیایی خاصی را که تا به امروز کشور های آن منطقه نتوانسته اند به پیمان محکم و استواری (مانند اتحادیه اروپا) دست یابند را مورد تحلیل و بررسی قرار می دهیم که امید است با ارائه راهکارهای نوین بتوانیم به حل مشکلات و معضلات آن منطقه بپردازیم.

منطقه جنوب شرق آسیا

در حدود سال های ۱۹۶۰ که جنگ سرد به اوج خود رسیده بود و کشور های جهان یکی پس از دیگری درگیر انقلابات کمونیستی می شدند، کشور های سرمایه دار جنوب شرق آسیا برای در امان ماندن از کشور های قدرتمند کمونیستی همچون شوروی، کره شمالی و ویتنام که به عنوان تهدیدی بلقوه به حساب می آمدند مجبور به عقد قرارداد های نظامی متعددی با آمریکا شدند که به موجب آن باعث ایجاد تشنجاتی بین کشور های جنوب شرق آسیا گشته اما در عوض برای آمریکا باعث ایجاد منبع درآمد (از طریق اخذ مبالغ هنگفت در ازای امنیت) و قدرت بازدارندگی شده است. یکی از عللی که کشور های جنوب شرق آسیا تمایلی به عقد این چنین پیمانی ندارند بیم از استعمار نو است، کشور های مذکور به دلیل ترس از استعمار اقتصادی کشور های قدرتمندی همچون ژاپن و چین و دچار شدن به سرنوشت برخی کشور های آفریقایی از عقد این پیمان خودداری می کنند که بدین منظور برای حل این معضل ابتدا باید میزان سرمایه گذاری کشور های عضو در تمامی شرکا به صورت برابر باشد (بدین منظور که دو یا چند کشور به طور مثال ۱۰۰ میلیون دلار به صورت متقابل سرمایه گذاری کنند) و میزان صادرات و واردات از همدیگر به صورت کاملاً برابر انجام شود که البته این روند باید به صورت افزایشی باشد به طوری که این مراودات اقتصادی در تمامی زمینه ها صورت گیرد.

برای ورود به این اتحادیه دولت ها باید به یکسری از اصول متعهد باشند که عبارتند از:

۱- مطابق قوانین اتحادیه کشور های عضو باید سرمایه گذاری های کلان و برابر (که به مرور زمان سیر نزولی به خود پیدا می کند) کنند.

۲- باید در یک بازه زمانی بازار تجاری پراکندگی خود را به منطقه انتقال دهند و فقط در صورت اشباع بازار منطقه می توانند به سایر نقاط جهان صادر کنند.

۳- به حقوق تولیدکنندگان کشور های هم پیمان احترام بگذارند بدین معنی که نیاز های خود را از کشور های عضو تامین کنند و حق استفاده از تعرفه های گمرکی به عنوان اهرم فشار بر کشور های مبدا را ندارند.

۴- تمامی اعضا باید از ارتش متحد حمایت کنند و همین طور از سایر اعضا حمایت سیاسی را به عمل آورند که شرایط آن به شرح ذیل است:

کشور مذکور به تمامی تعهداتش نظیر سرمایه گذاری های کلان، حمایت از کالاهای منطقه ای و... پایبند باشد و همچنین از ارتش متحد حمایت به عمل آورد. در این صورت می تواند حمایت گسترده سیاسی را داشته باشد.

۵- کشور های عضو باید به رای مجلس اتحادیه احترام گذارند.

۶- در صورت تخلف یکی از کشورهای عضو تمامی اعضا باید آن کشور را تحریم کنند.

باید اشاره کرد که کشورهای هم پیمان منطقه ای باید به مرور زمان در کنار منطقه گرایی درون گرا به منطقه گرایی برون گرا نیز توجه داشته باشند زیرا لازمه داشتن امنیت و اقتصادی پایدار تعامل با تمامی کشورهای جهان است. کشورهای عضو باید پولی به صورت وام به کشورهای که در اثر بلایای طبیعی با رکود اقتصادی دچار ضربات مهلکی شده اند بپردازند. ملل عضو نباید صرفاً کشوری را به عنوان رئیس مجمع انتخاب کنند، نکته دیگر این است که نباید کشوری به کشور دیگر به صورت یکجانبه وام دهد بدین جهت کشور گیرنده وام باید از صندوق بین الملل منطقه درخواست کند. یکی دیگر از اقداماتی که می توان جهت تثبیت همبستگی و رونق اقتصادی کشور های عضو مطرح کرد تاسیس شرکت های چند ملیتی در صنایع کلیدی نظیر پتروشیمی، فولاد و تجهیزات الکتریکی و... اشاره کرد. این پیمان برای دست یابی به اهدافی که به شرح ذیل است تاسیس گشته:

۱- تامین نیاز های جامعه اقتصادی منطقه ای.

۲- ایجاد روابط صمیمانه با کشورهای همجوار و عقد قرارداد های سیاسی، نظامی، اقتصادی و خلاصه گسترش روابط در تمامی زمینه ها.

۳- جلوگیری از ایجاد وابستگی های اقتصادی یکجانبه که به استعمار اقتصادی نو معروف است.

۴- کاهش قیمت های کالا های وارداتی از طریق کاهش تعرفه های گمرکی.

۵- ایجاد رقابت بین شرکت های خصوصی و ارتقای کیفیت کالاها.

۶- ایجاد اشتغال و اشتراک گذاری تکنولوژی های پیشرفته با تاسیس شرکت های چند ملیتی.

۷- رونق گردشگری و احداث شهر های مرزی با ایجاد مرزهای باز.

۸- ایجاد بازار ها و اتحادیه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و دعوت کشورهای درون گرا به عرصه اقتصاد بین الملل از طریق ایجاد احساس امنیت و سرمایه گذاری های کلان در اقتصاد نوظهور کشورهای مذکور، رشد و شکوفایی اقتصاد های منطقه ای و افزایش بهره وری از منابع بلقوه اقتصادی کشورهای درون گرا.

راهکار دوم

مشکل دیگری که کشورهای مدرن دنیا با آن دست و پنجه نرم می کنند تعدیل نیرو توسط شرکت های بزرگ است که باعث افزایش نرخ بیکاری در سال های اخیر شده، بدین منظور طرحی ارائه گردیده که امید است گامی موثر در جهت حل این بحران باشد.

شرکت های بزرگ دنیا به دلیل جلوگیری از ضرر های مالی که به طور معمول به دلیل نوسانات اقتصادی ناشی از روابط بین الملل است مجبور به تعدیل نیروهای خود می گردند که در این موارد دولت باید با سرمایه گذاری و اعطای وام با بهره کم و دیگر مزایا کارگران تعدیلی را کنار هم جمع کرده و شرکت جدیدی تاسیس شود، اداره شرکت بدست کارگران باشد ولی شرکت مذکور باید به صورت سالیانه درصدی از سود خود را به دولت بپردازد، در ازای آن تمام کارگران باید توسط دولت بیمه شوند. به منظور ایجاد بازار های جدید برای از این قبیل شرکت ها که به عنوان شرکت های درجه دو محسوب می شوند و طبیعتاً کالاهای ارزانهتری تولید می کنند، صادرات به کشورهای جهان سوم و کشورهای هایی که باتوجه به وضعیت معیشت مردمشان خواستار کالاهای درجه دو هستند صادر شوند. البته باید خاطر نشان کرد که این کشور ها بنا به درخواست شرکت مبدا خود مبنی بر بازگشت آن ها به بدنه اصلی تولید آن ها باید تسلیم در خواست آنان البته باتوجه به شرایط زیر شوند:

۱- مبلغ ناشی از فروش تجهیزات و ساختمان شرکت به حساب کارگران واریز شود.

۲- سرمایه های بانکی و غیر آن باید به صورت ۶۰-۴۰ به نفع شرکت مادر واریز شود.

۳- شرکت مادر باید بیمه کارگران را به عهده گیرد.

دولت باید به منظور ایجاد بستر سرمایه گذاری و ارتقای کیفیت این شرکت ها یکسری برنامه ها به اجرا گذارد. وظیفه دیگری که دولت به عهده دارد نظارت بر صادرات شرکت های درجه یک و دو است که تداخلی پیش نیاید (به طور مثال شرکت های درجه دو نباید به بازار شرکت مادر تجاوز کنند، البته شرکت مبدا می تواند در چهارچوبی خاص و محدود صادراتی به بازار شرکت های درجه دو داشته باشد). در صورت اجرای طرح فوق ما شاهد کاهش نرخ بیکاری و افزایش تولید ناخالص، ارزآوری و سایر مزایای اقتصادی برای دولت و ملت خواهیم بود.

راهکار سوم

راهکاری جهت تعیین حد و مرز مداخلات دولت در زمینه اقتصادی: مهمترین زمینه هایی که دولت باید در اجرای آن مداخله کند جلوگیری از اجحاف حق کارگران توسط شرکت ها و جلوگیری از ایجاد بازار سیاه و برده داری سرمایه داریست اما در عوض دولت حق اعمال محدودیت در زمینه های رقابتی بین شرکت ها را ندارد بدین دلیل که این رقابت ها باعث افزایش کیفیت کالاها و ایجاد اشتغال می شود، همچنین با اعطای وام هایی با شرایط خاص جهت احیای شرکت ها و یا افزایش ظرفیت تولید آنان می تواند به این فرایند کمک کند. مهمترین وظیفه دولت در قبال برخی صنایع حیاتی مانند صنایع نظامی که در برخی کشور ها مانند آمریکا به صورت خصوصی اداره می شود و باعث صدمات اجتماعی گسترده ای شده انحصار دولتی این صنایع است. همچنین دولت باید از سایر صنایع حیاتی با اعطای وام هایی با بهره کم تفاوتی در مقابل سایر صنایع قائل شود. دولت می تواند از شرکت هایی که افراد زیادی را به اشتغال در آورده اند و برنامه های بیشتری جهت اشتغال بیشتر افراد دارند به منظور حمایت از آن ها مالیات کمتری به نسبت بقیه شرکت ها در یافت کند تا با این کار باعث ایجاد رقابت در بین شرکت ها شود. تنها صنعتی که باید به صورت کاملاً دولتی اداره شود صنایع نظامیست و نباید سایر صنایع حیاتی به صورت دولتی اداره شود و دولت باید از طریق اعطای یکسری امتیازات خاص از آن ها حمایت به عمل آورد، سرآخر جهت حفظ رقابت سالم بین شرکت ها و جلوگیری از تبانی آنان به منظور افزایش قیمت دولت موظف است همان کالای تولیدی را به صورت انبوه وارد ویا مالیات چند برابری از آنان دریافت نماید تا سایر شرکت ها دست به چنین اقدامات مخربی نزنند.

منابع و مأخذ

۱- کتاب ایدئولوژی و رفاه (گری تیلور) حسن محقق کمال و مهدی نصرت آبادی سال ۱۳۹۲ تهران صفحه ۱۵۳

۲ و ۳ - همان صفحه ۱۵۴

۴- همان صفحه ۱۵۵

۵- همان صفحه ۱۵۳

۶- همان صفحه ۱۵۵

۷- همان صفحه ۱۵۷

۸ و ۹ - همان صفحه ۱۷۱

- ۱۰- کتاب برداشتهای شوروی از آیین و قدرت نظامی (جان جی. ژیاک) مسعودکشاورز ۱۳۷۰ تهران صفحه ۴۴
- ۱۱ و ۱۲ - کتاب ریشه های دگرگونی در اتحاد جماهیر شوروی (مطالعات سیاسی و بین المللی) محمدجواد امیدوارنیا تهران ۱۳۷۴ صفحه ۵
- ۱۳- همان صفحه ۶
- ۱۴- کتاب برداشتهای شوروی از آیین و قدرت نظامی (جانجی. ژیاک) مسعودکشاورز ۱۳۷۰ تهران صفحه ۶
- ۱۵ تا ۲۲ - همان صفحات ۷ الی ۲۵
- ۲۳ تا ۵۱- کتاب ایدئولوژی و رفاه (گری تیلور) حسن محقق کمال و مهدی نصرت آبادی سال ۱۳۹۲ تهران صفحات ۲۴ تا ۱۰۵
- ۵۲ تا ۵۴- کتاب اهمیت و مسائل حوزه اقیانوس آرام (مطالعات سیاسی و بین المللی) مریو دفتری و سیدعبدالعلی قوام ۱۳۶۶ تهران صفحه ۱۹ و ۲۱۳